

# مبانی و اهداف حق توسعه

مرتضی الباسی<sup>۳</sup>

## مقدمه

این مقاله نگرشی است به مبانی و اهداف توسعه؛ بدین معنا که چگونه توسعه باید فراگیر شود و اهداف و انگیزه‌های توسعه جهانی چیست. آیا مبنای توسعه عدالت است یا تعاون یا هر دو؟ آیا قدرتمندان برای حفظ قدرت خود به دنبال توسعه‌اند؟ یا مستضعفان برای درمان دردهای خود؟

در دو بخش، این مقاله را پی می‌گیریم: در بخش اول به مبانی توسعه می‌پردازیم و از عدالت، تعاون، دموکراسی جهانی و همکاری اقتصادی - اجتماعی بین‌المللی سخن به میان می‌آوریم؛ و در بخش دوم به اهداف توسعه اشاره می‌کنیم و از اهداف سیاسی، اقتصادی کشورهای صنعتی از کمک به کشورهای در حال توسعه، سخن می‌گوییم.

ژوئیه ۱۳۹۵  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

## بخش اول: مبانی توسعه

### فصل اول: توسعه یافتگی و عدم توسعه

کشورهای پیشرفته، اعم از جوامع سرمایه‌داری و غیر آن، بافت جهان امروز را تشکیل داده‌اند. در یک سو سواران بر مرکب رشد و توسعه با سرعت شگفت‌انگیزی به پیش می‌تازند و در سوی دیگر، قافله عقب ماندگان علم و دانش و تکنولوژی هر روز که می‌گذرد، خود را در دستیابی به علوم و تکنیک ناتوان

می‌بینند، گو این‌که این دسته از کشورها از سال‌ها پیش برای زدودن ریشه‌های عقب ماندگی کوشیده‌اند و در این رهگذر برنامه‌ریزی و سیاست‌های فراوانی را اتخاذ و به اجرا گذارده‌اند؛ اما در عمل به جز چند کشور معدود در تلاش خود عقیم و ناموفق بوده‌اند. بی‌کفایتی زمامداران، الگوهای غلط توسعه، و دخالت استعمار و امپریالیسم را می‌توان مجموعه عوامل مؤثر در ناکامی کشورهای توسعه نیافته دانست.<sup>۱</sup>

شواهد موجود به روشنی نشان می‌دهد که در قرن آینده نیز، شکاف فزاینده بین کشورهای فقیر و غنی، عقب مانده و پیش رفته، ضعیف و قدرتمند، وابسته و مستقل، غالب و مغلوب و فرمانبردار و فرمانفرما هم‌چنان ادامه خواهد کرد.<sup>۲</sup> رشد و توسعه اجتماعی و اقتصادی، واژه‌هایی آشنا هستند که در بسیاری از زمینه‌ها، از آن‌ها سخن می‌گویند. در سطح بین‌الملل، در کشورهای پیشرفته و در حال توسعه بین پژوهشگران، برنامه‌ریزان، اقتصاددانان و جامعه‌شناسان این واژه‌ها به عنوان متون بحث‌های مرتبط با رهایی از عقب ماندگی و شتاب در پیشرفت به کار گرفته می‌شود.<sup>۳</sup>

در تقسیم‌بندی کلی، کشورهای جهان در دو گروه توسعه یافته و در حال توسعه قرار دارند. کشورهای هر دو گروه به‌طور متفاوت در طیف درجات توسعه جای دارند. ویژگی‌های کشورهای توسعه یافته در برتری تکنولوژی و پیشرفت‌های دانش و تکنیک در اکثر زمینه‌هاست. در این میان، کشورهای در حال توسعه سخت به کشورهای صنعتی وابسته‌اند. این کشورها همچنین در تأمین بسیاری از محصولات و تولیدات اولیه با کمبود روبه‌رو هستند. این واقعیت به شدت وابستگی آن‌ها به کشورهای پیشرفته می‌افزاید.

از سویی هر کشوری در جهان می‌کوشد به قدرت نسبی دست یابد. یکی از عوامل قدرت، داشتن توان اقتصادی است که از شاخص‌های آن، بیلان عملکرد

۱. ر.ک: علی دینی، تفاوت کبکی مفهوم رشد و توسعه، ص ۸۱

۲. ر.ک: دکتر سعیده لطفیان، «توسعه جهانی و نابرابری‌های اقتصادی - اجتماعی»، ص ۶۳

۳. دکتر ناصر خادم‌آدم، «سیاست توسعه، عوامل و موانع پیشرفت»، ص ۸۸

حجم مبادلات بین کشورهاست. کشورهای صنعتی برای حفظ موقعیت و مسابقه قدرت میان یکدیگر و در مقابل کشورهای در حال توسعه، بر سیاست برتری تجارت خارجی در صحنه بین‌المللی اصرار دارند.

در تجارت میان این دو گروه، علاوه بر نابرابری موازنه معاملات، ترکیب کالاهای صادراتی به کشورهای در حال توسعه نیز نقش تعیین کننده دارد. بنابراین، سیمای کلی صحنه بین‌المللی مؤید آن است که کشورهای توسعه یافته دارای برتری دانش هستند. تجارت بین دو گروه، نابرابر و به نفع کشورهای صنعتی است. ترکیب صادرات کالاها به کشورهای در حال توسعه، بیشتر در جهت رفع نیازهای مصرفی است و یا تکنیک‌هایی را شامل می‌شود که به کار ساختار اجتماعی و اقتصادی این کشورها نمی‌خورد و برای توسعه بهینه نیست.

کشورهای صنعتی از انتقال تکنولوژی پرهیز دارند و از صادرات آن تا حد امکان طفره می‌روند. کلیه این سیاست‌ها برای حفظ و افزایش قدرت سیاسی و اقتصادی، رونق مستمر بازارها و فضای مسیر سیاسی است که مسئولان را وامی دارد سیاست‌هایی را در پیش بگیرند که به نگهداری و بهبود سطح رفاه اجتماعی به هر قیمت و یا هر وسیله بینجامد.<sup>۱</sup>

## فصل دوم: توسعه و همکاری‌های اقتصادی

در طول دهه ۶۰-۱۹۵۰ ارزش تجارت جهانی دو برابر شد، لیکن سهم گروه‌های مختلف کشورها از این افزایش یکسان نبود و بیشترین سهم نصیب کشورهای صنعتی گردید. اعتلای اقتصادی بعد از جنگ در سال‌های ۶۰-۱۹۵۸ تبدیل به رکود گردید و کشورهای در حال توسعه و نو استقلال از این بابت متحمل صدمات فراوان شدند.

بحران اقتصادی از یک سو سهم ناعادلانه این کشورها از افزایش و رشد تجارت خارجی، توأم با تنزل رابطه مبادله بازرگانی آنها، توسعه اقتصادی و اجتماعی در این کشورها را با مانع بزرگی مواجه ساخته بود. از این رو اندیشه رفع

موانع مذکور از طریق همکاری‌های متقابل اقتصادی و مذاکرات بین‌المللی تدریجاً ضرورت بیشتری یافت.

پس از جنگ جهانی دوم مسئله همکاری‌های کشورهای جهان ابعاد جدیدی یافت؛ لذا علت منشور سازمان ملل متحد تغییر یافت و ماده ۵۵ آن به اتخاذ روشی عادلانه در تجارت بین‌الملل تصریح کرد.<sup>۱</sup> مجمع عمومی سازمان ملل متحد تحت فشار کشورهای در حال توسعه که اکثریت اعضا را تشکیل می‌دادند، در سال ۱۹۶۱ قطعنامه‌ای را برای همکاری‌های بین‌المللی و رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه در نظر گرفت.<sup>۲</sup>

### فصل سوم: توسعه و عدالت

#### باب اول: فقر زدایی در نظام بین‌المللی

اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ با افزایش بیکاری و فقر، روند نرخ رشد رو به کاهش گذارد. در این زمان توجه به عدالت اجتماعی و توسعه مطرح گردید و گروه‌های محروم در صدد بر آمدند تا با تقسیم درآمد اضافی، سهمی از درآمدها را نیز به خود اختصاص دهند. ولی با وجود تلاش‌های فراوان ملی و بین‌المللی برای توسعه، عملاً فقر و بی‌عدالتی در اکثر کشورهای جهان سوم گسترش روز افزونی یافت.

تفکر توسعه در اوائل دهه ۱۹۷۰ تا پایان آن، نظر همگان را به خود مشغول کرد. در نتیجه، نحوه برخورد همه سازمان‌های عمده بین‌المللی و کشورهای کمک‌دهنده با مسئله توسعه اقتصادی در دومین دهه توسعه سازمان ملل تغییرات عمده نمود و اداره کار بین‌المللی، بانک جهانی، یونیسف، سازمان بهداشت جهانی،

۱. فصل نهم: همکاری اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی؛

ماده ۵۵: با توجه به ضرورت ایجاد شرایط ثبات و رفاه برای تأمین روابط مسالمت‌آمیز و دوستانه بین‌المللی بر اساس احترام به اصل تساوی حقوق و خود مختاری، ملل متحد امور زیر را تشویق خواهد کرد:

الف) بالا بردن سطح زندگی، فراهم ساختن کار برای همه و وصول شرایط ترقی و توسعه در نظام اقتصادی و اجتماعی؛

ب) حل مسائل بین‌المللی اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و مسائل مربوط به آن‌ها و همکاری بین‌المللی فرهنگی و آموزشی؛

ج) احترام جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس و زبان یا مذهب.

۲. «بررسی عملکرد کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد»، ص ۱۲.

برنامه محیط زیست سازمان ملل و یونسکو درباره «تجارت و توسعه» طرح‌های جدید و خاصی در مورد سیستم جدید اقتصاد بین‌المللی رشد توأم با توزیع مجدد درآمد، بر آوردن احتیاجات ضروری، خدمات اساسی، مشارکت و غیره برای توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه عرضه کردند که این طرح‌ها به عللی باعث تأثیر کمی بر روی فقر ملت‌ها و محرومیت‌های مردم گردید.

پیشگامان فکر توزیع مجدد درآمد کشورهای ثروتمند در بین ملل محروم، کشورهای جهان سوم بودند که از پشتیبانی معنوی کشورهای تولید و صادر کننده نفت OPEC کنفرانس جهانی تجارت و توسعه، انکتاد (UNCTAD) و دیگر سازمان‌های عمده بین‌المللی برخوردار بودند.<sup>۱</sup>

قدرت‌های استعمارگر اغلب، صنایع موجود در کشورهای جهان سوم را بی‌مصرف و بلا استفاده نموده‌اند و کشورهای تحت استعمار خود را که تنها تولید کنندگان مواد خام می‌باشند، به بازارهای مصرف بی‌اراده برای مصنوعات و تولیدات غرب تبدیل کرده‌اند.

یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که کشورهای جهان سوم در روند صنعتی شدن خود با آن روبه‌رو هستند، وجود شکاف عمیق تکنیکی میان این کشورها و کشورهای صنعتی است.

بر کردن این شکاف احتیاج به واردات بخش عمده‌ای از تکنولوژی مدرن که در انحصار تعداد قلیلی از شرکت‌های چند ملیتی است، دارد. با توجه به اهداف این شرکت‌ها، نوعی از تکنولوژی که برای کشورهای در حال توسعه ممکن است از اهمیت اساسی برخوردار باشد، الزاماً در اختیار آنان قرار نگرفته و هرگونه انتقالی بر طبق اهداف و سیاست‌های شرکت‌های چند ملیتی انجام‌پذیر خواهد بود.

وجود این نابرابری‌ها در اقتصاد جهانی، ملت‌های جهان سوم را به طرف خواست یک نظام جدید و بازسازی شده اقتصاد جهانی ضروری سوق داد که بتواند منافع بیشتری را برای آنان در سرمایه‌گذاری در زمینه توسعه سریع، در نظر بگیرد که روح این خواست‌ها در اعلامیه و برنامه کار «نظام جدید اقتصاد

۱. «بررسی موانع موجود بر سر راه توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه»، ص ۷.

بین‌المللی» بیان شد.<sup>۱</sup>

بر طبق این نظام خواستار توزیع عادلانه برای کالاها شدند تا ارتباطی معقول بین قیمت‌های کالاهای صادراتی و وارداتی از کشورهای در حال توسعه به وجود آید.

اما کشورهای غربی موانع حمایت از مصنوعات داخلی خود را در برابر تولید کنندگان کشورهای جهان سوم طی سال‌های اخیر افزایش دادند و برای کالاهای کشورهای در حال توسعه اولویت قائل نشدند و حق استفاده ترجیحی به آن‌ها ندادند؛ چون صنایع نوزاد برای توسعه به تعرفه‌های حمایتی نیاز دارند و این‌گونه امتیازات انحصاری حتماً باید از طرف کشورهای غرب به کشورهای در حال توسعه داده می‌شد. همچنین کشورهای غربی باید به این کشورها اجازه نامحدود در استفاده از تکنولوژی‌های موجود خود، بدون توجه به مالکیت این تکنولوژی‌ها می‌دادند.

سیستم جدید اقتصاد بین‌الملل باید در واقع اعلام پایان بی‌عدالتی‌های سیستم اقتصاد متداول و انتقال روز افزون منابع حقیقی از کشورهای ثروتمند به کشورهای محروم باشد. نوعی سیستم مالیات بندی بین‌المللی می‌تواند مالیات بیشتری از کشورهای غنی اخذ کند و به کشورهای فقیر بدهد. غرب می‌تواند با باز کردن درهای خود به روی تولید کنندگان جهان سوم، صنعت را در آن کشورها ایجاد و تقویت کند.<sup>۲</sup>

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

باب دوم: عدالت چیست؟

چگونه در تمام مدنیت‌ها عدالت به فکر انسان جلوه‌گر شد و چگونه همیشه ستم‌دیدگان و مظلومان به آن متوسل شدند؟ اگر عدالت، حقیقتی دارد آن حقیقت کدام است؟ اساساً عدالت چیست؟

به دست دادن تعریفی از عدالت، کار آسانی نیست. واژه «عدل» به معنای «میان» روی کردن»، «تساوی و برابری» و در هر کاری حد وسط و اعتدال نگاه داشتن

۲. همان، ص ۱۲.

۱. همان، ص ۹.

است.<sup>۱</sup> بسیاری از افراد عدالت (Justice) را به عنوان فضیلت اصلی و سرچشمه همه فضایل می دانند.

از مطالعه در عقاید دانشمندان و متفکران و از تحقیق و تفحص در قسمت های علمی حقوق مشخص می گردد که اصل عدالت و قواعد آن، عنصر اصلی و ضروری برای تکامل و توسعه حقوق است. دوام و بقای اجتماعات انسانی منوط به وجود عدالت و فعلیت یافتن آن در امور مردم است. آسایش در هر اجتماعی و سعادت و خوشبختی انسان وابسته به عدالت است. در هر جامعه هر مقداری از عدالت تحقق یابد، به همان اندازه آسایش و امنیت در میان مردم ظاهر می گردد.<sup>۲</sup>

به نظر ارسطو عدالت، به معنی عام، شامل تمام فضایل میانه روی است؛ زیرا هر کس به کار ناشایسته ای مبادرت ورزد، ستم کرده است؛ و به معنی خاص، برابر داشتن فضیلتی است که به موجب آن باید به هر کس آنچه را که حق اوست، داد.<sup>۳</sup> سیسرون عامل دیگری بر آن افزوده و عقیده دارد «باید به هر کس آنچه را که حق اوست، داد؛ به شرط این که به منافع عمومی زیان نرسد».<sup>۴</sup> با این وصف، عدالت مفهومی است نسبی، بسیار اتفاق می افتد قاعده ای به نظر گروهی عادلانه و به نظر جمعی دیگر ظلم محض است.

با تمام آنچه گفته شد خوب است توضیح مختصری را درباره برداشت های شش گانه از عدالت یادآور شویم:<sup>۵</sup>

۱. به هر کس همان چیزی را دادن: همه مردم یکسان و یکنواخت نگریده می شوند و بدون نگاه به ویژگی های متفاوت آنان، درباره شان رفتار می شود.

از دیدگاه دو تور تولون (detouroulon) در رساله سه گانه عدالت Trois Justices) کامل ترین مفهوم عدالت همین است که همگان یکسان و یکنواخت باشند و اصولاً آرمان عدالت که برابری و تساوی را می رساند، بر همین برداشت است.<sup>۶</sup>

۱. محمد حسین ساکت، دیباچه ای بر دانش حقوق، ص ۴۶۷.

۲. دکتر سید جلال الدین مدنی، مبانی و کلیات علم حقوق، ص ۵۰.

۳. همان، ص ۵۱.

۴. همان، ص ۴.

۵. دیباچه ای بر دانش حقوق، ص ۴۶۹.

۶. همان، ص ۴.

۲. به هر کس برابر شایستگی هایش دادن: منتهای سخن این است که چه معیاری و چه ضابطه‌ای برای شناخت شایستگی و لیاقت و ناشایستگی و بی لیاقتی وجود دارد؟ همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این مفهوم تساوی و برابری در نظر گرفته نمی‌شود.

۳. به هر کس برابر کار هایش دادن.

۴. به هر کس برابر نیاز هایش دادن: سخن این است که چه بسا میزان و ملاکی برای تعیین نیازها و اندازه‌گیری آن‌ها در انسان‌ها وجود دارد؟ و نیازهای اساسی کدامند؟

۵. به هر کس برابر طبقه و لایه‌اش دادن: این یک برداشت اشرافی است که رنگ و بوی طبقاتی دارد. این تبعیض طبقاتی که بر ضد تساوی و برابری است و چه بسا خمیر مایه تبعیض نژادی است، با مفهوم عدالت که تساوی است، دوگانه و رویاروست. برابر این بینش، طبقات بالاتر از پرداختن به مسئولیت معافند و سر می‌پیچند و دست‌آورد چنین برداشتی بهره‌کشی و بردگی است.

۶. به هر کس برابر استحقاق قانونی اش دادن: عدالت بر اساس این برداشت، یعنی آنچه قانون یک شخص را مستحق دریافت آن می‌داند و نباید از آن دریغ شود. در این مفهوم آنچه قاضی برابر قانون انجام می‌دهد، عدالت است. این مفهوم عدالت، نسبی و متغیر است؛ زیرا برابر قوانین گوناگون تغییر می‌کند، و چه بسا چیزی در یک قانون عدالت است و در قانون جامعه پاک‌شور دیگر ظلم است.<sup>۱</sup> با وجود تمام کوششی که علمای حقوق و اخلاق در مورد معنی حقیقی عدالت کرده‌اند، هنوز مفهومی مشخص و مورد پذیرش عموم به دست نداده‌اند. تمام تعاریفی که از عدالت شده، مفهومی را به دست می‌دهد که بر طبق سلیقه‌ها و مشرب‌های سیاسی و دیدگاه‌های اجتماعی مصداق خارجی آن تغییر می‌کند.

پیروان حقوق فردی می‌گویند عدالت ایجاب می‌کند که بین ارزش کار یا کالایی که مبادله می‌شود، تساوی نسبی برقرار باشد و قواعد حقوقی باید این عدالت معارضی را حفظ کند. طرفداران حقوق اجتماعی می‌گویند این روش با انصاف

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: همان، ص ۴۶۰-۴۷۰.



منطبق نیست؛ زیرا وضع بدنی و موقعیت اجتماعی افراد به حساب نیامده است. انصاف حکم می‌کند که تمام ثروت ملی بین مردم به تناسب تقسیم گردد. در کیفیت این تقسیم اختلاف شده است که آیا به تساوی بین افراد باشد یا برابر احتیاج آن‌ها یا بر اساس ارزش کار و مقدار کاری که انجام می‌دهند.

به هر حال با توجه به آنچه گفته شد، وجود عدالت و ضرورت حاکمیت آن بر روابط اجتماعی داخلی و خارجی و بین‌المللی امر انکارناپذیر است.<sup>۱</sup>

### باب سوم: آیا رشد اقتصادی یک الزام است؟

سیاست‌های ناشی از قدرت‌طلبی در اقتصاد جهانی و فعالیت‌های اقتصادی حمایت‌گرایانه کشورهای شمال، مشکلات اقتصادی و سیاسی بزرگی را برای جهان سوم به بار می‌آورد و در نهایت منجر به تضعیف اقتصاد جهانی می‌شود. برای به اجرا در آوردن برنامه‌های توسعه و کمک‌رسانی به کشورهای نیازمند، طبقه‌بندی کشورها بر اساس سطح توسعه ملی آن‌ها ضروری است.

توسعه را نباید مطلقاً بر حسب ثروت مادی، مدرنیزه کردن بخش‌های اقتصادی، و ظهور صنایع جدید در یک کشور محاسبه کرد. در بسیاری از کشورهای به ظاهر توسعه یافته اکثر مردم از حقوق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که سزاوار آن هستند، برخوردار نمی‌شوند.

باید توجه داشت که نابرابری اقتصادی در سطح جهانی احتمالاً منجر به افزایش تنش‌ها و اختلاف‌های سیاسی می‌گردد.<sup>۲</sup>

اگر بپذیریم که بدون برخورداری از رشد اقتصادی هیچ ملتی قادر نخواهد بود در بلندمدت، ملیت و تمامیت سیاسی خود را حفظ کند، نمی‌تواند شئون ملی خود را از بی‌حرمتی مصون دارد و نخواهد توانست انسان‌ها را با حکومت وابسته و همبسته نگه دارد؛ و اگر بپذیریم رشد اقتصادی معیار سنجش ارجمندی و کارآیی حکومت و نظریه‌ای است که حکومت بدان متکی است، به ناچار برای رشد اقتصادی اهمیت حیاتی قائل می‌شویم.

۱. ر.ک: دکتر سید جلال‌الدین مدنی، مبانی و کلیات علم حقوق، ص ۵۱، نشر همراه، ۱۳۷۴.

۲. ر.ک: دکتر سعیده لطفیان، «توسعه جهانی و نابرابری‌های اقتصادی - اجتماعی»، ص ۶۲.

امروز ما آگاهییم که پدیده رشد اقتصادی بر تمامی اجزای زندگی انسان‌ها و همزیستی آنان در یک جامعه و مقام و مرتبه یک جامعه در جوامع ملل تأثیرگذار است.

بدون رشد اقتصادی، توسعه مبانی فرهنگی ملی، گسترش خدمات بهداشتی، درمانی، اجتماعی، و برخورداری از نیروی دفاعی کارآمد امکان پذیر نیست. کشوری که از رشد اقتصادی برخوردار نباشد، با سپری شدن هر یک روز شکاف ناخوشایند بین انسان و حکومت بازتر خواهد شد و در چنین کشوری دیگر مردم حکومت را از آن خود و خود را وابسته به حکومت نخواهند دانست. کشوری که از رشد اقتصادی متناسب برخوردار نباشد، از نظر اقتصادی مدام از دیگر جوامع عقب می ماند و احترام و مرتبه اش در جوامع ملل کاهش می یابد.<sup>۱</sup>

در این دنیای نابرابر، مفهوم دنیای واحد قابل درک نیست، مگر با انجام اصلاحات بنیادی. همچنین اگر تمامی مردم جهان در رفاه جهانی سهیم نباشند، نمی توان انتظار داشت که در رفع مشکلات عمومی جهان همگان احساس مسئولیت کنند. بدون برقراری عدالت در سطح جهان، توسعه پایدار همواره به صورت یک رویا باقی خواهد ماند.<sup>۲</sup>

#### فصل چهارم: توسعه و اصل تعاون و همبستگی

اصل برابری حکومت‌ها باید به وسیله اصل تعاون و همبستگی - که صرفاً نباید به عنوان یک اصل اخلاقی قلمداد شود - مورد حمایت قرار گیرد. همه حکومت‌ها وظیفه دارند که در روابط اقتصادی طرفین خود طوری رفتار کنند که منافع کشورهای دیگر را نیز مد نظر قرار دهند. به عبارت دیگر همه کشورها باید از ضایع نمودن منافع کشورهای در حال توسعه خودداری کنند. بنابراین، مفهوم اصل تعاون و همبستگی این است که همه کشورها موظفند در اعمال مشروع آزادی اقتصادی خود، از توسل به هرگونه عملی که موجب ضرر اساسی برای دیگر

۱. ر.ک: دکتر عبدالرحمن حیدری، رشد اقتصادی یک الزام.

۲. ر.ک: «توسعه پایدار از توری تا عمل»، ترجمه و تلخیص فریده رحمانی.

حکومت‌ها و مردم جهان، به ویژه منافع کشورهای در حال توسعه گردد، خودداری ورزند.

با مطالعه فصل نهم ماده ۵۵ تا ۶۰ می‌توان به خوبی به اصل تعاون و همکاری اقتصادی و اجتماعی، به عنوان اساس توسعه کشورها، تکیه کرد.  
ماده ۵۵ منشور مقرر می‌دارد:

با توجه به ضرورت ایجاد شرایط ثبات و رفاه برای تأمین روابط مسالمت آمیز و دوستانه بین الملل بر اساس احترام به اصل تساوی حقوق و خود مختاری ملل، سازمان ملل متحد امور زیر را تشویق خواهد کرد:

الف) بالا بردن سطح زندگی، فراهم ساختن کار برای همه و حصول شرایط ترقی و توسعه در نظام اقتصادی و اجتماعی؛

ب) حل مسائل بین المللی اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و مسائل مربوط به آن‌ها و همکاری بین المللی فرهنگی و آموزشی؛

ج) احترام جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس و زبان و مذهب.

حق اساسی همه مردم جهان، فارغ از میزان و درجه حق، زیستن است. در شرایط امروز حق زیست مردم و کشورهای در حال توسعه، به حق توسعه برای همه اعضای جامعه بین المللی معنا شده است بنابراین به رسمیت شناختن حق توسعه به طور نزدیکی به شرایط صلح جهانی ارتباط دارد.<sup>۱</sup>

### فصل پنجم: توسعه و دموکراسی

دموکراسی که جهان غرب و جهان سرمایه داری و صنعتی از آن دفاع می‌کند و آنرا اصلی اجتناب‌ناپذیر می‌داند، می‌تواند به عنوان پایه و اساس توسعه مطرح گردد. خانم ایندیرا گاندی می‌گوید: «من به دموکراسی اعتقاد دارم. این اعتقاد نه از جهت خود دموکراسی، بلکه از جهت اعتقاد به خود انسان است. در دموکراسی فرد انسانی، حقوقی بیش از سیستم‌های دیگر به دست می‌آورد و امکانات بیشتری

۱. دکتر حشمت‌الله سماوانی، «مفاهیم حقوقی حقوق توسعه و تأثیرات آن در کمک‌های خارجی»، ص ۱۸۶.

برای پیشرفت و تکامل خویش دارد ... فقط در سیستم دموکراسی است که صدای مردم می‌تواند شنیده شود و فرد انسان می‌تواند تکامل پذیرد...<sup>۱</sup>

رفتار غربیان با مردم مشرق زمین نیز خود، گواه دیگری بر نارسایی دموکراسی غرب است. دموکراسی غربی از پرورش خوی استعماری و استثمار در مردم خود جلوگیری کرده است و همواره اکراه داشته است که آرامش و رفاه به شرق راه یابد....

مردم بریتانیا از آنچه در مستعمره‌های آسیایی و افریقایی انگلستان می‌گذشت، هیچ‌گاه دولت خود را بازخواست نکردند. از این‌ها بدتر، رأی دهندگان انگلیسی نتوانستند به هند استقلال اعطا کنند و یا ملی شدن نفت ایران را به دولت کارگری ببخشایند....

جامعه دموکراتیک آن جامعه‌ای نیست که تنها خیر و صلاح خود را در نظر بگیرد و عادلانه بین مردم خود تقسیم کند. اگر دموکراسی این است، پس بسیاری از کشورگشایان جبار قدیم، حتی مغولان را باید پیشوایان دموکراسی شمرد.<sup>۲</sup>

دموکراسی غرب، غارت ثروت دیگران و تقسیم آن بین مردم خود است و مصداق این دموکراسی این شعر سعدی است که:

ببری مال مسلمان و چو مالت ببرند

بانگ و فریاد بر آری که مسلمانی نیست

ایالات متحده امریکا ادعا دارد که فرهنگ و تمدنش یگانه امید بشر است، ولی این یگانه امید فقط برای ساکنان ایالات متحده مفید است و در کشورهای دیگر فرهنگ غارت و استثمار حاکم است و در مقابل ضایع شدن حقوق انسان و انسانیت، به شرط تأمین منافع اقتصادیش، سکوت کرده است.

البته ایالات متحده و غرب به ارزش قانون و عدالت و دموکراسی برای خود پی برده است، ولی برای تعمیم آن در جهان اهمی نکرده است؛ با آن‌که ادعاهای بشر

۱. علیرضا علی‌آبادی، ریشه‌های توسعه نیافتگی در جهان سوم، ص ۵۴، به نقل از: تاریخ فلسفه، ص ۳۶۰.

۲. همان، ص ۵۶.

دوستانه‌اش زیاد بوده، لیکن در برابر استبدادهای حاکم بر جهان سوم موضعگیری جدی نکرده و منافع اقتصادی خود را بر هر حالتی ترجیح داده است. حتی برای تأمین منافع اقتصادی، از استبدادها حمایت کرده است که مصادیق فراوانی در کشورهای جهان سوم دارد. تمدن غرب زمانی به مرزهای کمال نزدیک‌تر می‌گردد که به نجات انسانیت در همه جوامع بیندیشد. تکامل انسانی زمانی آغاز می‌شود که در سیر تکاملی، مرزها کنار گذاشته شود. هر وقت تمدن غرب به این مرحله برسد که سیاه و سفید برایش یکسان باشد و ترقی و تکامل را برای تمام جوامع انسانی آرزو کند و استثمار را کنار بگذارد، به کمال خود نزدیک‌تر شده است. ممکن است روزی به این مرحله برسد، ولی در حال حاضر تنها به خود می‌اندیشد و توفیق خود را آرزو می‌کند؛ حال به هر قیمتی که تمام شود.<sup>۱</sup>

## بخش دوم: اهداف توسعه

### فصل اول: توسعه و اهداف حقوق

حقوق‌دانان وقتی اهداف حقوق را بررسی می‌کنند، عمدتاً به سه هدف توجه می‌کنند:

۱. برقراری ثبات؛

۲. تأمین امنیت؛

۳. استقرار عدالت.<sup>۲</sup>

با توجه به نیاز کشورهای در حال توسعه و عقب مانده به توسعه و با توجه به ضرورت برخورداری این کشورها از ثبات و امنیت و عدالت، قهراً توسعه پایداری که این کشورها را بدین سو سوق دهد، امری است الزامی.

## فصل دوم: اهداف سیاسی - اقتصادی

دانشمندان علاقه‌مند به توسعه و رهبران کشورهای در حال توسعه، طیف وسیعی از اهداف را که فرآیندهای توسعه احتمالاً به سوی آنها هدایت می‌شوند، برشمرده‌اند.

۱. رک: همان، ص ۵۷.

۲. دکتر سید جلال‌الدین مدنی، مبانی و کلیات علم حقوق، ص ۵۷-۵۹.

این اهداف شامل مواردی نظیر همبستگی ملی، کارآیی و نفوذ اجتماعی حکومت و قدرت نظامی است. این جا پنج هدف که در توسعه نقش کلیدی دارند، بیان می‌شود: دو هدف اقتصادی، دو هدف سیاسی و یک هدف سیاسی-اقتصادی. هدف اولیه‌ای که اقتصاددانان برای جهان سوم اعلام کرده‌اند، رشد اقتصادی است. در این زمینه بسیاری از اقتصادهای جهان سومی به نحو شایان توجهی رشد کرد. اما در اواخر دهه ۱۹۶۰ معلوم شد که رشد اقتصادی به تنهایی الزاماً شرایط زندگی میلیون‌ها نفر مردم جهان سوم را بهبود نمی‌بخشد. در نتیجه، مسائل مربوط به توزیع یا برابری (EQUITY) مطرح شد.

میل به برابری بر دو هدف فرعی مرتبط با یکدیگر تمرکز یافت:

۱. تقلیل فقر؛

۲. تقلیل نابرابری.<sup>۱</sup>

در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ دانشمندان توسعه عمدتاً بر پیش شرط‌های دموکراسی و توسعه دموکراسی توجه داشتند. از اواخر دهه ۱۹۶۰ علمای سیاست که بر روی توسعه کار می‌کردند، به مسائل نظم و ثبات سیاسی دل‌مشغولی بیشتری داشتند.

البته اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ پیدایش رهیافت وابستگی (Dependency Approach) را نیز در مقوله توسعه به خود دیده بود. در واقع، نظریه پردازان مکتب وابستگی لزوم گسستن قیودی را که نظم سرمایه داری جهانی بر کشورهای کمتر توسعه یافته تحمیل می‌نمود و نیل به آنچه را که شاید بهتر باشد آن‌را هدف خود مختاری ملی خواند، متذکر گردیدند.<sup>۲</sup>

پذیرش فراگیران اهداف، پذیرش تصویری از «جامعه مطلوب» را نیز در خود مستتر داشت: جامعه‌ای ثروتمند، عادلانه، دموکراتیک، منظم و برخوردار از کنترل کامل بر امور خود. جامعه عقب‌مانده نیز به جامعه‌ای فقیر، ناعادلانه و نابرابر، سرکوبگر، خشن و وابسته تعریف می‌شد و توسعه فرآیند انتقال از حالت دوم به حالت اول تلقی می‌گشت.<sup>۳</sup>

۱. ساموئل ب، هانتینگتن، «اهداف توسعه» ترجمه سعید گازرانی، ص ۱۴.

۲. همان، ص ۱۶.

۳. همان، ص ۱۶.

البته هر یک از محققان برای تک تک این اهداف، ارزشی متفاوت قائل بودند و نیز در راه روابطی که میان این اهداف وجود داشت و این که پیشرفت در راستای یک هدف چه میزان به پیشرفت در راستای هدفی دیگر کمک می‌کرد یا مانع آن می‌شد، ایده‌های متفاوتی داشت.

### فصل سوم: نظریات مختلف دربارهٔ رابطهٔ اهداف توسعه

به طور کلی سه نظریه در این باره وجود دارد:

۱. نظریات همسازی یا سازگاری (Compatibility theories)؛

۲. نظریات همستیزی (Conflict theories)؛

۳. خط‌مشی‌های تلفیقی (Reconciliation Policies).

### باب اول: نظریات همسازی

این نظریه قائل است که یک جامعه باید به طور همزمان در جهت همهٔ این اهداف پیشروی کند. این اهداف نه تنها با یکدیگر سازگار بودند، بلکه در بسیاری از موارد پشتیبان یکدیگر نیز به شمار می‌آمدند. البته این نظر در آن حقیقت ریشه داشت که جوامع اروپای غربی و امریکای شمالی روی هم رفته از هر جهت مدرن بودند. و نیز ممکن است این نظریه بر استنتاج ناشی از مرور بیش از حد سریع تاریخ غرب متکی باشد که پیشرفت این جوامع در جهت ثروت، برابری، ثبات، دموکراسی و خودمختاری عموماً هماهنگ بوده است.<sup>۱</sup>

در این جا این پرسش مطرح است که آیا این نظریه در همهٔ شرایط و همه جا صادق است و بر همهٔ موارد می‌تواند خود را منطبق نماید؟ جای بسی تأمل است.

نظریه همسازی به وسیلهٔ دو گرایش بسیار طبیعی انسان تقویت می‌گردد:

۱. اعتقاد به این که همهٔ چیزهای خوب و خیر به نحوی با یکدیگر سازگار خواهند شد؛

۲. اعتقاد به این که حذف یک شر (EVIL) آشکار و صریح خود به خود به ابعاد

دیگر شرهای عمده اجتماعی منجر خواهد شد. به بیانی دیگر می توان هدف خاصی را به عنوان هدف اصلی قلمداد نمود و پیشرفت در جهت آن هدف را همچون لوکوموتیوی تصور کرد که پیشرفت به سوی سایر اهداف را به دنبال خود می آورد.<sup>۱</sup>

### باب دوم: نظریات همسنجی

در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ حداقل شش مورد را متعارض می دانستند: چهار مورد درباره روابط رشد اقتصادی با برابری اجتماعی - اقتصادی، ثبات سیاسی، دموکراسی سیاسی و خود مختاری ملی بود. دو تعارض دیگر میان دموکراسی و عدالت (برابری) و میان ثبات و عدالت (برابری) تشخیص داده می شد.<sup>۲</sup>

سایمون کوزنتس می گوید: «همچنان که کشورها از سطوح پایین به سطوح متوسط توسعه اقتصادی حرکت می کنند، نابرابری اقتصادی در آغاز افزایش می یابد و پس از دستیابی به سطوح بالاتر توسعه اقتصادی رو به کاهش می نهد. پویایی فرآیند توسعه اقتصادی، به عملکرد اولیه فقرا گرایش دارد، و دریافت کنندگان اصلی مواهب توسعه اقتصادی به طور ثابت، طبقه متوسط و پردرآمدترین گروه ها می باشند.»<sup>۳</sup>

بی ثباتی سیاسی و خشونت داخلی برای این که پیامد فقر باشند، به عنوان پیامد نوسازی و توسعه اقتصادی و اجتماعی تلقی می شوند. و نیز گفته اند رشد سریع اقتصادی و دگرگونی اجتماعی ممکن است تحقق دموکراسی را در یک نظام سیاسی غیر دموکراسی پیچیده سازد و حتی آن را تضعیف کند.

بحث این است که اگر یک کشور کمتر توسعه یافته در صدد کسب رشد اقتصادی بالاست، باید دولتی اقتدار طلب و توسعه گرا داشته باشد نه حکومت دموکراتیک. تحلیلگران معتقد به تعارض میان رشد و برابری، به برزیل و چین استناد می کنند و آنانی که معتقد به تعارض میان رشد و دموکراسی هستند، به سند نظر دارند.<sup>۴</sup>

۲. همان، ص ۲۸.

۴. همان، ص ۴۰.

۱. همان، ص ۳۷.

۳. همان، ص ۳۹.



اگر این‌ها صحیح است، پس چگونه کشورهای توسعه یافته اروپای غربی و امریکای شمالی ضمن برخورداری از سطح بالایی از هر پنج چیز خوب رشد، برابری، ثبات، دموکراسی، و خودمختاری، به موقعیت مطلوب کنونی خود رسیده‌اند؟ در پاسخ می‌توان گفت چون میزان دگرگونی اقتصادی در آن زمان بسیار کندتر بود، فرآیند نسبتاً آرام توسعه در غرب ممکن است برای آن‌ها در حال حاضر سطح بالایی از نیل به هدف را میسر سازد. رشد سریع اقتصادی در کشورهای در حال توسعه کنونی نیز می‌تواند دلیل عمده تناسب نظریات همستیزی با روابط میان اهداف توسعه باشد.

### باب سوم: خط مشی‌های تلفیقی

جوامع در حال توسعه از طریق چه خط‌مشی‌هایی می‌توانند انتظار داشته باشند که در راستای دو یا چند هدف توسعه پیشروی نمایند؟ اگر پیشرفت همزمان به سوی هدف توسعه دشوار یا ناممکن است، پیشرفت در جهت آن‌ها می‌تواند به گونه‌ای قابل تصور متوالیاً و از طریق نخست، تأکید بر یک هدف و سپس هدف دیگر انجام پذیرد.<sup>۱</sup>

### فصل چهارم: اغراض پنهان در ورای کمک‌های خارجی

با وجود تناقض آشکار بین توسعه واقعی کشورهای در حال توسعه و حفظ موقعیت و امتیازات جاری کشورهای صنعتی که در خصوص کمک وجود دارد، از همان ابتدا کشورهای صنعتی موفق شده‌اند که تصویر دیگری در ذهن مردم ایجاد کنند، به طوری که هر کجا کمک می‌آید، ناگهان تمام زبان‌ها از انتقادات باز می‌ماند، اما این امر مانع از آن نیست که به اهداف و انگیزه‌های واقعی کمک خارجی توجه کنیم. کشورهای توسعه یافته بودند که سناریوی کمک‌رسانی به کشورهای در حال توسعه را برای سازمان ملل نگاشتند تا به اهداف و مقاصد خود دست یابند. در گزارش کمیسیون «برانت»<sup>۲</sup> تصویر مخوفی از وضع اقتصادی جهان و فقر و

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: همان، ص ۴۱.

2. The Report of the independent Commission on international Development issues under the

محرومیت موجود در جهان سوم ترسیم شده است. تورم و هرج و مرج مالی بین‌المللی، کسر بودجه‌ها، افزایش بدهی‌های خارجی، فقر و گرسنگی پایان‌ناپذیر برای کشورهای فقیر، به کارگیری روزافزون سیاست‌های حمایت‌گرایانه، رقابت‌های ناسالم بین کشورها برای دستیابی به منابع انرژی و مواد معدنی، آینده اقتصاد جهانی را به مخاطره می‌اندازد. افزایش جمعیت جهانی و رکود مداوم منتج به افزایش نرخ‌های بیکاری و کم‌کاری در کشورهای شمال و جنوب خواهند شد.<sup>۱</sup> به منظور مقابله با این مشکلات در مباحث توسعه، به نقش مؤثر کمک‌های خارجی از جانب شمال اشاره می‌شود. کمیسیون پریسون به ریاست نخست وزیر اسبق کانادا «ستریپر سون» ۱۹۶۹ پیشنهاد کرد بیشتر کمک‌های برنامه‌ای و کمک‌های غیر شرطی به صورت چند جانبه با توجه به ملاحظات بشر دوستانه، فرهنگی و اجتماعی توزیع شود. به کشورهای غنی نیز پیشنهاد شد برای کمک به رشد اقتصادی جهان سوم، تا میزان یک درصد از درآمد ملی خود را وقف کمک‌های رسمی توسعه کنند.

ایالات متحده امریکا از جمله کشورهای غنی است که پیشنهادی مشابه پیشنهاد سازمان ملل مبنی بر این که هر کشور ثروتمند باید معادل هفت دهم درصد از تولید ناخالص ملی خود را به کشورهای فقیرتر به عنوان کمک به توسعه اقتصادی تخصیص دهد را رد کرده است.<sup>۲</sup>

حال به مواردی از اهداف و انگیزه‌های کمک‌های خارجی اشاره می‌کنیم:

### باب اول: انگیزه تأمین

کشورهای کمک‌کننده، برای امن نمودن مرزهای کشورهای خود چنین کمک‌هایی را گسیل می‌دارند. مانند آن که حفظ منابع تدارک مواد خام، دارای تأثیرات امنیتی چشمگیری است؛ چرا که نبودن چنین منابع تدارکاتی می‌تواند قدرت اقتصادی

⇒ chairmanship of Willy Brandt. North south: A program for survival (cambridge: MA; Mitpress; 1980). p11

۱. دکتر سعیده لطفیان، «توسعه جهانی و نابرابری‌های اقتصادی - اجتماعی»، ص ۶۸

۲. همان، ص ۶۹

کشور معطی را به خطر بیندازد و ویران کند. بر این اساس با تقویت قدرت نظامی مناسب، کشور تدارک کننده می‌گردد امنیت لازم را برای خود ایجاد کند.

### باب دوم: انگیزه سیاسی

می‌گویند رابطه مابین کشورهای غنی و فقیر اساساً رابطه‌ای سیاسی است. یکی از نتایج این رابطه، توجه به توان‌ها و منابع اقتصادی کشور فقیر است که کشورهای غنی با ارائه کمک به این‌گونه کشورها اهداف سیاسی خود را دنبال می‌کنند. البته باید توجه داشت که این کمک‌ها نه از سوی کشورهای غنی به کشورهای فقیر، بلکه از سوی مؤسسات موجود در کشورهای اولی به سازمان‌های کشورهای دوم انتقال داده می‌شود. این مؤسسات که اصولاً دولتی هستند، منعکس کننده جنبه‌های گسترده‌ای از سیستم‌های سیاسی هستند که کمک‌های خارجی را در طرق مختلف به کار می‌گیرند.<sup>۱</sup>

انگیزه‌های سیاسی مهم‌ترین دلیل کمک‌های خارجی محسوب می‌شوند؛ به خصوص برای بزرگ‌ترین کشور معطی یعنی آمریکا. برای مثال در سال‌های جنگ سرد (۱۹۵۰) کمک‌های خارجی آمریکا به عنوان یک وسیله جهت ممانعت از گرایش کشورهای کم توسعه یافته به سوی کمونیسم بود.

طرح مارشال، اصل چهار ترومن و سایر تئوری‌ها و دکترین‌های کمک خارجی که همگی با لعاب بشردوستانه تزیین شده‌اند، در واقع ابزاری برای تحقق اهداف دهنده کمک هستند آقای فیلتر جرالده که از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۱ مسئول کمک‌های ایالات متحده آمریکا بود، می‌گوید:

بسیاری... فکر می‌کنند که این کمک‌ها به منظور توسعه اقتصادی کشور گیرنده اعطای می‌شود، اما به هیچ وجه هدف این نیست... محور اصلی و مؤثر در اعطای این کمک‌ها... مقابله با بحران سیاسی است... توسعه اقتصادی، اگر در مواردی اصولاً چنین توسعه‌ای به وقوع بپیوندد، یک امر اتفاقی و یک اثر جانبی است.<sup>۲</sup>

۱. راک، فصلنامه دیدگاه‌های جنوبی، سال اول، ش ۲، تابستان ۱۳۷۵، ص ۱۹۵.

2. u.s News and world Report 25/2/1963.

میروال می گوید:

اگرچه هدف از کمک های خارجی واقعاً توسعه اقتصادی بود، می بایست این کمک ها به طور علانیه و با توجه به ملاحظات اقتصادی بین کشورهای مختلف تقسیم می شد؛ در حالی که عملاً ملاحظات سیاسی - نظامی در توزیع این کمک ها تعیین کننده بوده اند.<sup>۱</sup>

در ابعاد سیاسی کمک باید به این نکته نیز توجه داشت که کشورهای صنعتی با دادن کمک، موجبات بدهکار شدن کشور گیرنده را فراهم می آورند، وقتی کشور بدهکار شد، تسلط و تفوق بر آن آسان می گردد. از طریق به کارگیری همین شیوه است که انقلاب های استقلال طلبانه در کشورهای کمتر توسعه یافته، اغلب از مسیر آغازین منحرف می شود و کشور انقلابی به تدریج زیر یوغ کشورهای صنعتی قرار می گیرد.

### باب سوم: انگیزه اقتصادی

در برنامه «اصل چهار» امریکا (قانون کمک به کشورهای دیگر) آمده است: «وضعیت توسعه و استفاده اقتصادی از منابع معدنی و مواد سوختی، مهم ترین جنبه در برنامه همکاری تکنیکی برای توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه است؛ زیرا منابع عظیم دست نخورده مناطقی که در این همکاری شرکت دارند، دارای اهمیت بسیار زیادی برای کشورهای صنعتی جهان و از آن جمله ایالات متحده امریکا می باشد».<sup>۲</sup>

در واقع از طریق ارائه این کمک ها است که کشورهای کمک کننده، امکان دسترسی به مواد خام و یا فرآورده های شدیداً مورد نیاز خود را در کشور گیرنده ممکن می کنند و یا اصولاً کشور گیرنده کمک را به سوی تولید چنین موادی سوق می دهد.<sup>۳</sup>

1. Myrdal. Asian Drama. An introduction into the poverty of nations. (Londo: 1968) P635.
2. united states Department of state, Point Four, Cooperative. Program for Aid in the Development of the Economically under developed Areas Washinto 1949.

۳. ر.ک: مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۳۲، تیرماه ۱۳۷۳، ص ۱۵۷ و ۱۵۸.

همچنین در بسیاری موارد، این کمک‌ها کانالی هستند که از این طریق وابستگی دولت‌گیرنده را به دولت‌دهنده به وجود می‌آورد و یا استمرار می‌بخشد و تحت تأثیر آن وابستگی، نیازهای کشور دهنده به مواد خام و مواد تولیدی از سوی کشور گیرنده تأمین می‌شود.

توجه به این نکته هم ضروری است که اصولاً بخش اعظم کمک‌ها و گاهی حتی مازاد بر آن، به صورت بهره و هزینه وام به کشور کمک دهنده باز می‌گردد.

### باب چهارم: محرک‌های تجاری

گسترش منافع تجاری، از شایع‌ترین اهداف کمک است. این کمک‌ها قدرت خرید کشور گیرنده را افزایش می‌دهد و در نتیجه، تقاضا برای تولیدات و خدمات وارداتی را بالا می‌برد. بر روند توسعه کشور گیرنده تأثیر می‌گذارد و آن را چنان جهت می‌دهد که مصرف‌گرایی و نیاز به واردات استمرار و افزایش یابد.

تولیدات داخلی کشور گیرنده کمک را چنان جهت می‌دهد که نیازهای کشور دهنده کمک به مواد اولیه و نظایر آن، تأمین شود. شالوده وابستگی اقتصادی و تجاری دراز مدت را بنا می‌نهد. لذا معمولاً کمک‌ها دارای شروط و قیودی است و در تمام موارد جهت قیود چنان است که کمک‌ها در کشور دهنده و یا در بخش‌های مورد نظر کمک دهنده هزینه می‌شوند و در نتیجه، به اهداف دهنده جامه عمل می‌پوشانند.

مثال بارز در این خصوص، کمک‌های آلمان غربی است. این کشور در اواخر دهه ۱۹۷۰ از طریق کمک خارجی توانست حمایت از صنایع کشتی‌سازی و راه آهن را عملی کند و با گسترش صادرات، مشکلات مالی آن‌ها را مرتفع سازد.<sup>۱</sup>

مثال دیگر، کمک غذایی امریکاست که از طریق آن، مازاد تولید کشاورزی این کشور به سایر کشورها صادر می‌شود و ضمن ایجاد رونق در بخش کشاورزی امریکا، موجب کاهش تولیدات کشاورزی کشور گیرنده کمک و ایجاد وابستگی غذایی به امریکا می‌گردد.<sup>۲</sup>

۱. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۲۲، تیرماه ۱۳۷۳، ص ۱۶۰.

۲. همان.

کمک‌دهندگان گاهی برای رسیدن به مقصود، از قیود غیر مستقیم استفاده می‌کنند. برای مثال، تأکید بر هزینه کردن کمک، برای استخدام معلمان و یا مشاوران معینی که تنها از کشور دهنده کمک قابل تأمین هستند، همچنین قیودی نظیر حمل کالاهای خریداری شده با کشتی‌ها و یا وسایل حمل و نقل کشور دهنده کمک یا اجبار به استفاده از سیستم بیمه کشور دهنده کمک نیز، از جمله این اقدامات است. در اعطای کمک، آنچه کمتر مورد نظر است، توسعه کشور گیرنده است و از آن‌جا که منافع سیاسی - اقتصادی دهنده کمک (یعنی کشورهای صنعتی) اغلب در تضاد با برنامه‌های توسعه سیاسی - اقتصادی کشور گیرنده است، طبیعی است که تجربه بیش از چهار دهه کمک، حاصلی جز افزایش حجم بدهی‌های کشورهای گیرنده کمک و فقر و وابستگی شدید آن‌ها نداشته است.

#### نتیجه

در راستای مبنای و اهداف توسعه باید به بحث عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری و ضرورت ایجاد تعدیل در امر ثروت‌های بین‌المللی توجه نمود. اصل تعاون و همکاری اقتصادی - اجتماعی بین‌المللی نیز خود، پایه روابط بین‌المللی بوده و در منشور نیز بدان اشاره شده است و می‌تواند مبنای حق توسعه باشد. و اگر از دموکراسی بحث شده است به عنوان مبنای توسعه به جهت آن است که کشورهای صنعتی بدان معتقدند و برای نیل به اهداف خود آن را دنبال می‌کنند که اگر واقعاً به معنای دقیق آن مد نظر قرار گیرد، باید همان‌گونه که توسعه را برای خود می‌خواهند، برای کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته بخواهند.

توسعه را باید در قالب اهداف اقتصادی - سیاسی مطرح کرد که کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته را به رشد بالای اقتصادی و سیاسی و ثبات و امنیت قابل توجه خواهد رساند؛ گرچه کشورهای کمک‌کننده توسعه و کشورهای توسعه نیافته اغراض و انگیزه‌های خود را دنبال می‌کنند.

## فهرست منابع

۱. دکتر سریع القلم، «مبانی عقلی توسعه»، نشریه فرهنگ توسعه، ش ۳، آذر و دی ۱۳۷۱، ص ۱۲.
۲. ساموئل پ. هانتینگتن، «اهداف توسعه»، نشریه فرهنگ توسعه، ش ۹ و ۱۰.
۳. دکتر حشمت‌الله سماواتی، «مفاهیم حقوقی حق توسعه و نقش و تأثیرات آن در کمک‌های خارجی»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، سال اول، ش ۲، تابستان ۱۳۷۵.
۴. دکتر همایون الهی، «کمک‌های خارجی برای توسعه یا علیه توسعه»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۳۲، تیرماه ۱۳۷۳.
۵. علیرضا علی آبادی، ریشه‌های توسعه نیافتگی در جهان سوم، نشر رامینی، ۱۳۷۲.
۶. علی دینی، «تفاوت کیفی مفهوم رشد و توسعه»، کتاب توسعه، ۱۳۷۰.
۷. دکتر عبدالرحمن صدریه، رشد اقتصادی یک الزام است، تهران: نشر توسعه، ۱۳۷۰.
۸. دکتر سعیده لطفیان، «توسعه جهانی و نابرابری‌های اقتصادی - اجتماعی»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال هفتم، ش ۳ و ۴، آذر و دی ۱۳۷۱.
۹. هوشنگ مقتدر، حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ سوم، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴.
۱۰. دکتر محمد صفدری، حقوق بین‌الملل عمومی، ج ۱، ابوریحان، ۱۳۴۲.
۱۱. دکتر سید جلال‌الدین مدنی، حقوق بین‌الملل عمومی و اصول روابط دول، ج ۱، نشر همراه، ۱۳۷۴.
۱۲. محمد حسین ساکت، دیباچه‌ای بر دانش حقوق، مشهد: نشر نخست، ۱۳۷۱.
۱۳. «بررسی عملکرد کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد (انکتاد) با توجه به اهداف آن»، مجله اقتصادی، سال چهارم، ش ۸، آبان ۱۳۶۸.
۱۴. «بررسی موانع موجود بر سر راه توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه»، مجله اقتصادی، سال چهارم، ش ۸، آبان ۱۳۶۸.
۱۵. «توسعه پایدار از تئوری تا عمل»، ترجمه فریده رحمانی، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال هفتم، ش ۹ و ۱۰، خرداد و تیر ۱۳۷۲.
۱۶. دکتر ناصر خادم آدم، «سیاست توسعه؛ عوامل و موانع پیشرفت»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال هشتم، ش ۱ و ۲، مهر و آبان، ۱۳۷۲.
۱۷. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، فلسفه حقوق، ۱۳۷۷.
۱۸. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، ۱۳۷۱.